شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۵شنبه

سال شانزدهم
۱۲ مهر ۱۴۰۳
۲۹ ربیع الاول ۱۴۴۶
شماره ۴۳۲۴

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



رطوبت هوا: ۲۹٪ ↓۱۶° ↑۳۴°

دمای هوای مشهد

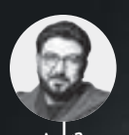
صبح ۲۵ | ظهر ۳۲ | عصر ۲۸ | شب ۲۲

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۲۰:۲۴
- نیمه شب شرعی ۲۲:۳۸:۲۷
- غروب آفتاب ۱۷:۱۲:۰۰
- اذان صبح فردا ۰۴:۰۵:۴۵
- اذان مغرب ۱۷:۳۰:۱۴
- طلوع آفتاب فردا ۰۵:۲۹:۳۸

روایت روز

بغض و شادی به وقت مرگ بر اسرائیل



حامد عسکری
شاعر و نویسنده

از دیشب دوتا پانزده گیگ اینترنت خریدم، نشستم پای اینترنت و هی فیلم دیدم هی مطلب خواندم هی توییت و خبر خواندم و دستانم می لرزید، به رفقای نزدیک ترپیام دادم آقا بلند شوید بیایید دفترم بنشینیم با هم هیجان داشته باشیم. این حجم هیجان برای من تنهایی زیاد است. بیایید با هم ذوق کنیم. بخندیم. قربدهیم و خبر بخوانیم. رفقا همه رسانه ای بودند و باید توی تحریریه می نشستند.

از جلسه آمدم خانه، سفره شام پهن بود، شام را داشتیم می خوردیم که زنده از میدان فلسطین پخش می کرد، محمد نیکان پسرم گفت: برویم؟ گفتم: برویم، بعد رفت توی حمام گفت: الان می آیم. گفتم: چه وقت دوش گرفتن است یخ می کنی، گفت: نه کار دارم. بیرون که آمد روی صورتش با گواش پرچم ایران را کشید و بوق بلند پلاستیکی که جام جهانی درش دمیده نشده بود و خمیازه می کشید را هم بر داشت.

توی آسانسور هنوز دکمه همکف را نزده بودیم گفت: پرچم ایران رو نیاوردم. گفتم: پس لبنان رو هم بیار. گفت: میاورم ولی لبنان دست تو. گفتم: فرقش چیه؟ گفت: موشک ها رو ما ساختیم. مازدیم. من دوست دارم ایران رو دوش من باشه.

گفتم: قبول. رسیدیم فلسطین. عمدا میدانش را ننوشتم دلم خواست بنویسم رسیدیم فلسطین. می رسیم یک روز، یقین دارم که می رسیم. فلسطین پر بود از ایرانی. از عاشقان مقاومت. همه یک دستشان پرچم بود و یک دستشان گوشی و چک کردن خبر. مازده بودیم. مافاکتور خون هایمان را وصول کرده بودیم. موشک ها پرواز می کردند و ما به این پرنده های آهنی داغ حرز سلام و صلوات و ذکر الصاق می کردیم که به مقصد برسند، اما اتفاقا نه به سلامتی، برسند، بترکند، ویران شوند و ویران کنند. دست زدن و بغض کردن وسط مرگ بر اسرائیل گفتن هم حسی بود که دیشب تازه تجربه اش کردم.

ما همه مان عجیب ترین شب قرن را دیشب نفس کشیدیم و سپیده سرزد. همه مان وسط مهیب ترین جای تاریخ دست زدیم، ا... اکبر گفتیم، خوشحال بودیم و رقصیدیم. دیشب بوق خیلی از ماشین های ایران سوخت، انگشتر خیلی از ماها کج شد و گلویمان خراشید و صدایمان خروسکی شد.

ما جنگ کردیم؟ بله. حمله کردیم؟ نه. ما یک حساب از قبل تلنبار شده را فقط تسویه کردیم. ما جنگ طلبیم؟ اصلا. جنگ چیز خوبی است؟ مطلقا نه. ما همیشه مدافع بودیم و حملات جاری یا محتمل را پاسخ داده ایم و درک این امر خیلی ذهن پیچیده و آی کیوی بالایی نمی خواهد.

ما دیشب خوشحال بودیم. درست عین آدم های لبنان، سوریه، یمن و عین بچه های غزه. موشک های ما لطیفه های روشنی بود که بچه های غزه با آن قهقهه زدند و این اصلا چیز کمی نیست.

ممنون از درک و درایت و تخصص نظامیان مؤمن و مقتدرمان. ممنون از همدلی اهالی میز و میدان. ممنون از خدا که ما را ایرانی آفرید.



طرح برگرفته از اثر امیررضا عباسی که با موضوع عملیات «وعده صادق۲» خلق شده است

اول شخص

دل آرامی با سرحدخوانی

یادی از مرحوم غلامعلی پورعطایی، استاد بی بدیل دوتار از خطه تربت جام هم زمان با سالروز درگذشتش



نویسنده: آزاده چشمه سنگی

شبیه دستان پدر

همیشه پای یک زن در میان است. یک مادر، همان کسی که چشمان بلاتکلیف کودکی به روزمرگی های اوست. غلامعلی از وقتی چشم بازکرد، مادر را می دید بالاسر تنورکاهگلی خانه، پای اجاق آشپزی، کنارگهواره، پای سجاده نماز و هر آن کجا که خلوتی دست می داد، زمزمه هایی به لب داشت که او را مهربان ترش می کرد. اندوه مبهم مادر در پیچ و تاب گرفتاری های زندگی، گاه به‌گاه وقتی با موسیقی و آوازگره می خورد و در خلوت خانه به‌گوش می رسید، غلامعلی را ناگریز به دامن او می‌کشاند. آن چنان با چشمان مبهوت و شیفته تماشایش می‌کرد که انگار این آخرین اجرا از مشهورترین هنرمند جهان است. بعدتر پدرش زمانی که ۹سال بیشتر نداشت، یک دوتار به او داد و مسیر زندگی اش جدی جدی رفت سمت نوازندگی. استاد اولش پدر بود. می رفتند می نشستند در بیابان های چشم نواز حوالی تربت جام. باد در صحرا می پیچید، از دنباله دستار سر پدر عبور می‌کرد، چرخی میان سیم های پرخروش دوتار می زد و بعد آهسته به‌گوش غلامعلی نوجوان می رسید. این بار نیز چهارزانو نشسته برابر پدر، با پیراهنی تماما سفید. پا از چارق هایش بیرون کشیده و به احترام ساز روی خاک تربت جام مشغول تماشاست. او این خاک را بی نهایت دوست دارد. آدم هایش را، لباس هایش را، آن صورت های آفتاب سوخته که در پوشش سپید محلی، زیباتر می نماید. دلش می خواهد بزرگ که می شود، صدای خاک زادگاهش باشد. به پدر نگاه می‌کند. به دست هایش که عاشقانه بر ساز زخمه می زند. به لرزش سیم و آوای حزن آلودی که از حنجره اش بیرون می زند. تمام کودکی اش به تمرین دوتارگذشته. سرپنجه هایش دارد آرام آرام به دست های عاشق پیشه پدر شبیه می شود. او غلامعلی است. پسر غلامحیدر. فرزند جام.

میراث دار دل آشفته

در خانه اش باز است. انگار نه انگار توی این خانه، مردی زندگی می‌کند که تمام جوانی اش به معاشرت با دوتارگذشته و حالا نه فقط توی شهر و دیارش که در تمام دنیا، شهره موسیقی نواحی شده. چشم دوخته به در. نگاه به ساعت می‌کند و هر دقیقه ای که از عمرش می‌گذرد، در التهاب می سوزد. هیچ کس قدر او نمی داند فرصت آموختن از کسی که میراث دار فرهنگ و موسیقی بومی خراسان است، تا چه اندازه کوتاه است. خون دل ها خورده. هر آنچه که در نهانخانه سینه اش دارد، حاصل سال ها تجربه و آموختن و آزمون و خطاست. مطالعه کرده، پای تجربه استادان فقیدش شاگردی کرده، از روستایی به روستایی سفرکرده، وقت گذاشته و حالا بی هیچ چشمداشتی، در ازای هیچ چیز، دلش می خواهد میراثش را به نسل نو منتقل کند. اجل پشت در نشسته و روا نیست این گنج کهن را با خود به زیر خاک ببرد. فلک نازخوانی و مثنوی خوانی و حیدربیگ خوانی روی دستش مانده. اشعار کهن روی سینه اش سنگینی می‌کند. حالا دلش آرام به سرحدی خوانی می شود. مقامی از مقام های منطقه جام به معنی مرزنشین و مرزدار و مرزبان. آدم خیال می‌کند کسی چون پورعطایی توی خلوت دلش یا «نوایی» را زمزمه می‌کند یا «دل شیدا» را.

بارها گفته دلش با بیدل خوانی است. اما از دار دنیا یک دوبیتی بیشتر نیست که مدام در سرش تکرار می شود. همان دوبیتی که به مثابه وصیتی کوتاه از دلش می‌گذرد و بر زبانش جاری می شود: «طناب چوب دارم را بیارید/ غبارکوی یارم را بیارید// وصیت می‌کند پور عطایی/ شب مرگم دوتارم را بیارید»

غبارکوی یار

پاییز است. مثل تمام پاییزهایی که گذشت، هوا هوای نواختن و دلدادگی است. حال استاد خوب نیست. بیماری مدت هاست دست گذاشته روی سینه اش و نفس کشیدن را دشوارکرده. خنیاگران جامی می خواهندگرد شمع محفلشان جمع شوند، بنوازند و بخوانند و بشنوند و از گرمای حضورش فیض ببرند. بزمی به بهانه بزرگداشت مردی که پرچم موسیقی خراسان را بالا نگه داشته است. اما خبر تلخ و کوتاه است. غلامعلی پورعطایی سازش را زمین گذاشته و دیگر در میان ما نیست. مرد پرشور صحنه های هنر، همانی که روستا به روستا، شهر به شهر و کشور به کشور، آوای خوش موسیقی نواحی را فریاد می زد. حالا آرام و خاموش به خواب رفته است. جمع همان جمع است و یاران همان یاران. با همان دستارهای سفید و جلیقه های سیاه که باب دل غلامعلی بود آمده اند. بزرگداشت حالا به سوگواره ای بدل شده که هیچ کس باورش نمی‌کند. دوتارها روی دست نوازندگان می لرزد. مثل اشک که در چشم ها بی قراری می‌کند. «ا... مدد» می خوانند و بغض امانشان نمی دهد. غلامعلی راست می‌گفت: «دوتار یک جور فریاد است، اما این فریاد زدن به معنای خشونت نیست. بیشتر جوشش و عصیان روح است. روال دوتار زدن این گونه است که از یک دعوا شروع و به آشتی ختم می شود.» این همه آدم حالا برای آشتی آمده اند. عصیان های تنهایی اش را خود به تنهایی نواخته بود و حالا به وقت آشتی، ساز را سپرده بود دست بازماندگانش.

برای خواندن گزارشی درباره استاد پورعطایی و شنیدن قطعه «نوایی» کد را اسکن کنید.



عکس: جاوید تفضلی/شهرآرا

شهید

مهدی حصیریان



تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۷/۱۰

تاریخ تولد: ۱۳۴۱/۷/۲۳

محل تولد: مشهد

محل شهادت: سومار

کارتون شهر



رضا جنگی

بدون شرح...

چکامه

در این مصاف، آذرخش غیرت به قلب «انصاف مرده ها» زد
به‌کوری چشم «خودفروشان» و «سجده برغرب بُرده ها» زد
که اژدهایی ست هفت سر؟! نه! گریخت صهیون بی پدر؟ نه!
در آتش انتقام ما سوخت، داغ ذلت به‌گُرده ها زد

دوباره این غیرت مجسم، سپاه «تهرانیَ مقدّم»
کشیده برگوش «ننگ تسلیم را غنیمت شمرده ها» زد

به «رعد» و «زلزال» مرگبارش، به تیر «سجیل» و «ذوالفقار»ش
مجال افعی شدن نداد و به‌گردن «مارخورده ها» زد

در این شب بی‌کران، شگفتا سپیده ی غیرت شهیدان
ببین چه بیدارباشِ سختی به خیمه ی خواب برده ها زد

میلاد عرفان پور، سروده ای را پس از پاسخ موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به جنایات اخیر رژیم صهیونیستی و عملیات وعده صادق ۲ در فضای مجازی خود با هشتگ «#حماسه_انتقام» و «#تل‌آویو_زیر_باران_موشک» به اشتراک گذاشت.

عکس روز

ایرانی قهرمان



ایران سرفراز دیشب در پاسخ به جنایات رژیم غاصب صهیونیستی و شهادت سید حسن نصرا...، اسماعیل هنیه و عباس نیلفروشان مراکز نظامی و امنیتی سرزمین های اشغالی را موشک باران کرد. این اقتدار و پاسخ کوبنده شادی و همدلی مردم ایران و منطقه را به همراه داشت و جمعیت بسیاری از مشهدی ها نیز به خیابان ها آمدند و این اتفاق فرخنده را جشن گرفتند.

برای مشاهده گزارش تصویری کد را اسکن کنید.

عکس: محمدحسن صلواتی/ شهرآرا